

## هرمنوتیک آشفستگی مروری بر رمان «آشفستگی‌های ترلس جوان» اثر روبرت موزیل

\* نرجس خدایی

دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

آثار ادبی روبرت موزیل، اعتراضی است پیوسته به پوزیتیویسم حاکم بر روح زمانه‌اش. او درمقابل آن دسته از خوشبینان و سهل‌انگاران که در آستانه قرن بیستم گمان می‌کردند رشد همزمان علوم و تکنیک و غلبه همه جانبه راسیونالیسم دیر یا زود ناهنجاری‌های موجود در جامعه را از بین خواهند برد به حضور شاخص مبهم و متغیری به نام انسان در معادلات اجتماعی اشاره می‌کند؛ عاملی که هر گونه پیش‌بینی سیر تکامل جامعه را ناممکن می‌سازد. در اندیشه روایی موزیل روان انسان به کهکشان ناشناخته‌ای می‌ماند که دوربین هیچ رصدخانه‌ای نمی‌تواند تصرفش کند. پروتاگونیست‌های آثار موزیل انسان‌هایی هستند در حال دگردیسی، موجوداتی متفکر و مردد که در تودرتوها، تنگناها و شرایط ویژه به آفرینش هویت خود می‌پردازند. اولین رمان او، آشفستگی‌های ترلس جوان، تأملی است زرف بر تشویش‌ها و ابهامات نوجوانی که با ورود به یک مدرسه شبانه‌روزی، روند تجزیه و فروپاشی جهان مألوف کودکی و حضور ناگهانی خشونت و هراس را یکجا تجربه می‌کند. منتقدان، در جهان خردی که غیرعقلانیت، شقاوت و سرمای آن با دقت علمی توصیف شده است، بازتابی از تحولات ساختاری اروپای آغاز قرن بیستم می‌بینند.

کلیدواژه‌ها: آشفستگی، راسیونالیسم، ابهام، تلاشی، خشونت.

## Hermeneutics of Confusion Review of Robert Musil's Novel 'The Confusions of Young Toerless'

Narjes Khodaei, Ph.D.

Assistant Professor, Department of German Language and Literature  
Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

### Abstract

Protest against positivism as the ruling element of the spirit of his time is the recurrent theme of Robert Musil's works. Contrary to the naive optimists of the early 20<sup>th</sup> century who assumed that the parallel development of science and technology and the utter predominance of rationalism would eliminate the current anomalies sooner or later, Musil made references to man as an indefinite variable in social equations - a variable which renders any predictions about the society's course of evolution impossible. In Musil's narrative mentality, man is like an unknown galaxy out of the reach of any observatory's telescope. Protagonists in Musil's works are metamorphic individuals - reflective hesitant characters that create an identity only in the labyrinthine narrow paths under extraordinary circumstances. His first novel 'The Confusions of Young Toerless' is a deep reflection on uncertainties and confusions of an adolescent who, upon entering a boarding school, encounters the disintegration of the familiar world of his childhood and the abrupt appearance of ruthlessness and fear. The critics see a reflection of the structural changes in Europe in the early 20<sup>th</sup> century in the narrow world in which absence of rationality, ruthlessness and coldness has been described with scientific accuracy.

Keywords: Confusions, Rationalism, Obscurity, Explosion, Violence.

## مقدمه

روبرت موزیل جست‌وجوگری‌ست خستگی‌ناپذیر، علامه‌ای است که به حیطه‌های متفاوت علوم اجتماعی و طبیعی سرک می‌کشد و جهان‌بینی و جایگاه فکری خود را پیوسته در معرض آزمایش قرار می‌دهد. او در سال ۱۸۸۰م در خانواده‌ای با پیشینه نظامی-علمی در کلاگن فورت اتریش چشم به جهان می‌گشاید. بعد از پایان دبیرستان به اصرار خانواده به آکادمی نظامی وین می‌رود، اما به زودی در می‌یابد که زندگی نظامی با علائق او مطلقاً همخوانی ندارد. پس، آکادمی را نیمه‌کاره رها کرده و در رشته مهندسی مکانیک به تحصیل می‌پردازد. بعد از کسب مدرک علمی در جایگاه دستیار در دانشگاه اشتوتگارت مشغول به کار می‌شود؛ اما از آنجا که کار فنی روح پرسشگر و بی‌تابش را آرام نمی‌کند، بین سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ به تحصیل فلسفه، روان‌شناسی، ریاضی و فیزیک رو می‌آورد. او که اولین تجارب فلسفی را در ایام جوانی با مطالعه آثار عامه‌پسندی از فریدریش نیچه، رالف امرسون و موریس مترلینگ آغاز کرده بود، در رساله دکترای فلسفه‌اش به سنجش اندیشه‌های ارنست ماخ فیلسوف و فیزیکدان اتریشی می‌پردازد که یکی از منتقدین سرسخت قرائت جزمی از پوزیتیویسم بود. ماخ سعی می‌کرد شیوه‌ها و متدهای به ظاهر علمی آن دسته از پوزیتیویست‌ها را نقد و تصحیح کند که به قیمت حذف سوژکت و فردیت انسان، سودای همسان‌سازی فلسفه و علوم طبیعی را در سر می‌پروراندند و تفکر فلسفی را به نوعی خردباوری و خردابزاری مکانیکی تنزل می‌دادند. در تقابل با انگاره‌هایی ازین دست، ارنست ماخ بیش از هر چیز به پیش‌فرض‌های متافیزیکی علوم طبیعی اشاره می‌کند و به سهم غیرقابل محاسبه سوژکت در شناخت و تعریف پدیده‌ها.

دیری نمی‌پاید که آبشخور فلسفه هم روح بی‌قرار موزیل را سیراب نمی‌کند. او که کار ادبی را در دوران خدمت نظام در یک روزنامه کم‌اهمیت شروع کرده و در کنار تحصیل همچنان به نوشتن ادامه داده بود، به این نتیجه می‌رسد که ادبیات‌روایی مناسب‌ترین گستره برای برخورد خلاقانه و همه‌سویه با سؤالات بغرنجی است که انسان مدرن قرن بیستم با آنها دست و پنجه نرم می‌کند. به همین جهت پس از کسب مدرک دکترای برای دومین بار از تحقق یک زندگی آکادمیک چشم می‌پوشد و عمر خود را وقف نوشتن آثار می‌کند که در آنها تفکر سیال و سنجشگر، تعمق فلسفی و تخیل زیبایی‌شناسانه در هم می‌آمیزند و نام او را به عنوان استاد بی‌بدیل مخدوش کردن مرزهای روایت و اندیشه در تاریخ ادبیات رقم می‌زنند.

موزیل در حیطهٔ ادبیات هم مبارزهٔ بی‌امانی را با تفکرات بسته و طرح‌های منجمد شروع می‌کند. در جستاری با عنوان «طرحی برای شناخت شاعر» (۱۹۱۸)، او تلقی خود را از آفرینش ادبی در نگاهی تطبیقی با علوم طبیعی به گونهٔ بازاری توضیح می‌دهد:

«اینجا [ادبیات] موطن نویسنده و سیطرهٔ تعقل اوست. درحالی که دانشمند در جست‌وجوی داده‌های ثابت و پیدا کردن معادلاتی است که به یاری آنها ناشناخته‌ها را درک و محاسبه کند، در دنیای ادبیات ناشناخته‌ها، معادلات و راه‌حل‌ها پایان‌ناپذیرند. وظیفهٔ ما اینست: همیشه در پی روابط، موقعیت‌ها و متغیرهای نو باشیم، نمونه‌های تمام‌عیاری از روند وقایع را خلق کنیم. طرح سیالی از چگونگی انسان شدن را تصویر کنیم. انسان درونی را اختراع کنیم» (موزیل ۱۹۹۵: ۷۸۴).

پس، انسان عینیتی شکل گرفته و قابل دسترس نیست که فقط باید آن را شناخت و به شیوه‌های ناتوارآلیستی یا رآلیستی توصیفش کرد. انسان خمیره‌ای است که لابه‌لای انگشتان نویسنده شکل می‌گیرد. تن‌دیدیست که او در کارگاهش می‌سازد و می‌پردازد. بدیهیست که این تصویر بالنده از انسان پتانسیل خلاقانهٔ کار ادبی را به شدت بالا می‌برد.

### حضور آشفته‌گی

اولین رمان موزیل آشفته‌گی‌های ترلس جوان (۱۹۰۶) که درهای موفقیت را به روی او می‌گشاید و معاصرین از آن به عنوان «رمان نسل جدید و اثری کلیدی در زمینهٔ امور تربیتی» (۱۱۷: ۱۹۳۵ موزیل) یاد می‌کنند، کاوشی است اندیشمندانه در دنیای ذهنی نوجوانی که یک فرایند عذاب‌آور فروپاشی ارزش‌ها و معیارهای ثابت را تجربه می‌کند تا به بلوغ فکری برسد و انسان شدن را بیاموزد.

داستان در آموزشگاهی می‌گذرد که در مکانی خلوت و دورافتاده قرار گرفته تا نجیب‌زادگان و «پسران بهترین خانواده‌های کشور» را از تأثیرات مخرب شهرهای بزرگ مصون دارد و ایشان را برای خدمت در مشاغل والارتبةٔ دولتی و ارتشی تعلیم و تربیت دهد. اما در پس آرامش و نظم ظاهری دیوارهای آموزشگاه، وحشی‌گری، سادیسم، خشونت و شکنجهٔ جنسی غوغا می‌کنند. این مکان به گفتهٔ موزیل شباهت زیادی به همان محیط نظامی و خشک و بی‌روحي دارد که والدینش او را به خاطر یک سلسله «مشکلات تربیتی» به آن‌جا فرستاده بودند و او در آن‌جا وقایعی شبیه رخدادهای وصف شده در رمان را تجربه کرده بود (موزیل ۱۹۳۵: ۱۱۸).

روایت با صحنه‌ای نسبتاً عاطفی آغاز می‌شود: ایستگاه قطار و وداع ترلس، شخصیت اصلی رمان، با پدر و مادرش که او را تا محل آموزشگاه مشایعت کرده و حالا به شهر خود باز می‌گردند. با رفتن والدین نوعی تشویش گنگ بر نوجوان غلبه می‌کند که با گذشت زمان به تدریج رنگ می‌بازد و جای خود را به سبک سری و کنجکاوی می‌دهد. موزیل دست خواننده را می‌گیرد و او را آرام‌آرام با محیط اطراف و با خلق و خوی جوان و دنیای درونی‌اش آشنا می‌کند: با طبیعت مردد، پویا و متفکر او، با دلتنگی‌ها، ابهامات و سئوال‌اتش، با اطرافیان، و با فاحشه‌ای که تعدادی از نوجوانان آموزشگاه مردانگی‌شان را نزد او محک می‌زنند. اصولاً موزیل برای خواننده‌ای که دائماً در تبوتابِ حادثه اصلی ست نمی‌نویسد. آثار او خواننده‌ای می‌طلبد که حاضرست آهسته و صبور یا به گستره ناشناخته‌ها بگذارد و در حین سیر و سیاحت در فرازونشیب‌های روایت، به تأملات جانبی مؤلف نیز گوش فرادهد. این سبک نگارش در رمان پرآوازه «مردی بدون صفات» (۱۹۳۰ - ۱۹۴۳) به اوج پیچیدگی می‌رسد: لایه‌های حجیم تفکر، تعمق، روایت و تاریخ چنان درهم‌تنیده می‌شوند که خواننده عادی به زحمت می‌تواند سرنخ روایت را دنبال کند.

اما رمان *آشفته‌گی‌های ترلس جوان* ساختار ساده‌تری دارد. فاجعه از آن‌جا شروع می‌شود که یکی از دانش‌آموزان به نام باسینی دزدی می‌کند. دو نفر از همکلاسی‌ها، باین برگ و رایتینگ، متوجه عمل خلاف باسینی می‌شوند و تهدیدش می‌کنند که یا تن به خواسته‌های ایشان بدهد یا آنکه او را نزد مسئولان آموزشگاه لو خواهند داد. باسینی، بی‌آنکه تصویری از ابعاد درنده‌خویی آن دو داشته باشد، تن به انقیاد می‌دهد. او که در آغاز تصور می‌کند می‌تواند با اطاعت از خواسته‌های آن دو، یا با حق حساب دادن، به راحتی از مخمصه نجات پیدا کرد، به زودی خود را در کابوسی می‌بیند که رهایی از آن غیرممکن می‌نماید. باین برگ و رایتینگ هر وقت اراده کنند او را به مخفی‌گاهی که در زیرشیروانی آموزشگاه واقع شده فرا می‌خوانند و دور از چشم دیگران او را تحقیر کرده، شکنجه داده، به او تجاوز می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند باسینی را هیپنوتیزم کرده و با شیوه‌های سادیستی روی پیکرش آزمایش‌های دردآوری انجام دهند تا حدی که او گاه از درد «چون سگ» زوزه می‌کشد و بیهوش می‌شود. هرچه باسینی ضعف بیشتری از خود نشان می‌دهد، تمایل شکنجه‌گرانش برای خوار کردن او بیشتر می‌شود.

رمان از زاویه دید قربانی و شکنجه‌گرانش روایت نشده، بلکه روند اغتشاش فکری ترلس را نشان می‌دهد. او که در آغاز خود را فقط نظاره‌گر سرنوشت باسینی می‌پندارد و در ملغمه‌ای

از کنجکاوی و وایوریسم جریان را تعقیب می‌کند، به طرز غافلگیرکننده‌ای درگیر ماجرا می‌شود. آنچه ترلس و به همراه او خواننده را دچار وحشت می‌کند، توانایی بالقوهٔ انسان است برای وحشی‌گری، اعمال خشونت و بیش از هر چیز تن در دادن به فرومایگی. یک اتفاق به ظاهر ساده، یک لحظه تردید و یک لحظه تأمل کافیست تا پوستهٔ نازکی که مرزهای بربریت و تمدن را از هم جدا می‌کند، شکافته شود و سواحل نظم و آرامش جولانگاه هراس و خشونت شوند: «دیروز با سینی یکی بود مثل خود او. اما حال دریچه‌یی دهان گشوده بود و با سینی سقوط کرده بود» (موزیل ۱۹۸۱: ۶۴).

در منظومهٔ روایی روبرت موزیل، موجودات تک‌بعدی محلی از اعراب ندارند. انسان نه آن مخلوق فطرتاً نیک‌وصفتی است که به تعبیر روسو ساختارهای اجتماعی و فرایند تمدن شخصیش را ضایع می‌کنند؛ و نه آن جانور درنده‌خویی که به گفتهٔ نیچه چنگال‌های تیزش را پشت واژه‌ها پنهان می‌کند و در زندگی گله‌وار امنیت و آسایش خود را تضمین شده می‌خواهد. ما با آدم‌هایی سروکار نداریم که به دام غرائز و عواطف می‌افتند و بی‌تعقل دست به عمل می‌زنند، بلکه با کسانی رودررو می‌شویم که در کنار قدرت طلبی و سادیسم جنسی سودهای معرفت‌شناختی و حتی ذوق زیبایی‌پرستی دارند. شکنجه‌گران با سینی، باین برگ و رایبتینگ، عمل خود را نه تنها با گناه آلودگی وی توجیه می‌کنند، بلکه هر یک به نوعی به دنبال حل معماها و توهمات هستند که ذهن خام و جوان آن‌ها را به خود مشغول کرده است. هر دو آن‌ها خیالات و توهمات اسرارآمیزی در سر می‌پرورانند و از طریق شکنجه و یا به تعبیر خود با «آزمایش» روی جسم و روح قربانی، سعی در ایجاد رابطه با جهان فراطبیعت دارند.

ترلس که با جدایی از خانواده، اولین تجربهٔ گسست را پشت سر گذاشته است، در کلاس‌های آموزشگاه با یک سلسله ابهامات تازه روبه‌رو می‌شود. جهان مجرد و به ظاهر منطقی ریاضیات که اصولش غیرقابل تردید به نظر می‌رسیدند، با طرح مقوله‌هایی چون «بی‌نهایت» و «اعداد گنگ» دچار ریزش می‌شود. ترلس گیج و آشفته معلم ریاضیات را می‌جوید، شاید که استاد این مقوله‌های دشوارفهم را برایش توضیح دهد، اما کمک چندانی دریافت نمی‌کند. او به دنبال متونی است که سرگشتگی متافیزیکی او را سامان دهند. کتاب‌های کانت را می‌خواند، نمی‌فهمد و به گوشه‌ای پرتاب می‌کند. اما بیش از هر چیز ماجرای با سینی است که باورهای اخلاقی و اصول انسانی ترلس را متزلزل می‌کند و به

آشوبهای ذهنی او دامن می‌زند. با در هم ریختن معیارهای ثابت فرض شده، جهان ترلس، جهان ابهام و سؤال، جهان کشف و تجربه می‌شود: در این روند سؤالات فلسفی همان‌قدر مهم‌اند که شهوت گنگ جنسی. ترس‌های مبهم همان‌قدر ویرانگرند که نامفهوم‌ها و مجهولات ریاضی.

معمایی که به معماهای ترلس اضافه می‌شود این است که باسینی چگونه می‌تواند آن همه تحقیر و شکنجه را بپذیرد، حرمت شکسته خود را پشت لبخند پنهان کند و حتی حقارت خود را توجیه کند. احساس انزجار عجیبی نسبت به قربانی در وی بیدار می‌شود. او از رویارویی با باسینی اجتناب می‌ورزد، چرا که ضعف و زبونی این جوان خوش سیما و نرم‌خو غول خفته درونش را بیدار می‌کند. در یکی از جلساتی که باسینی برای چندمین بار دست کمک به سوی او دراز می‌کند، ترلس، در یک حمله توأمان انزجار، ترس و شهوت، به باسینی حمله می‌برد، جسم او را تصرف می‌کند و این در حالی‌ست که خود به وحشیانه بودن عملش آگاهی دارد.

«تنها در آن لحظه که نیاز او را با خود برد، برای چند ثانیه به خود آمد، و ناامیدانه در این اندیشه چنگ زد که این من نیستم!... نه، من نیستم!... فردا دوباره خودم هستم، فردا...» (موزیل ۱۹۸۱: ۱۴۷).

در این رمان که اولین اثر مهم موزیل محسوب می‌شود، سنگ بنای آثار بعدی چیده می‌شود. شیوه پرداختن او به آشنفگی‌های ترلس جوان هرمنوتیکی‌ست، به این معنا که مؤلف موفق می‌شود کلاف سردرگم ماجرا را باز نموده و مفاهیم ملموسی از تجربه آشنفگی به خواننده عرضه کند.

گرچه که درگیری‌های روانی ترلس تشابهات فراوانی با تنش‌هایی دارد که فروید در تحلیل‌های روانکاوانه میان «من» و «فرامن» — که به نمایندگی از اخلاق جمعی چون پایگاهی در درون «من» مستقر می‌شود و اعمال او را تحت نظر می‌گیرد — تشخیص داده بود (فروید ۱۹۴: ۹۴-۹۵)؛ و گرچه که برخی از منتقدین معاصر موزیل بعد از چاپ این رمان آن را اثری رالیستی ارزیابی کرده و «بی‌پروایی روانکاوانه» آن را ستوده بودند (۹۲: ۱۹۵۲ فریزه) اما خود موزیل چه به هنگام نگارش این اثر و چه در تأویل آن، آگاهانه از مفاهیم عام و ابزارهای رایج روان‌شناسانه فاصله می‌گیرد و نظرهایی از این دست را «سوء تفاهمی» بیش نمی‌داند (موزیل ۱۹۳۵: ۱۱۸).

«موزیل آنجایی به روانکاوی خرده می‌گیرد، که این علم با مفاهیمی کلیدی چون لیبیدو یا عقدهٔ ادیپ پیچیدگی‌های رفتار انسان را ساده و توجیه می‌کند. روانکاوی گرچه که با استفاده از این مقوله‌های عام قصد انسجام بخشیدن به تنوعات مشکلاتِ روحی را دارد، اما در عین حال غیرعقلانی‌ها را هم معقول جلوه می‌دهد» (فون بورن ۱۹۷۰: ۷۱).

موزیل در آشفته‌گی‌های ترلس جوان به دنبال دلایل و مفاهیم توجیه‌کننده‌ای برای اغتشاشات روانی، امیال نامفهوم و هراس‌های ترلس نیست، فقط لایه‌های ذهنی او را می‌شکافد، سوالاتش را طرح، ظرفیت‌هایش را سبک سنگین و مشاهداتش را ثبت می‌کند. موجودی که موزیل روانش را با دقت و وسواس علمی کالبدشکافی می‌کند، در حال شکل‌گیری و دگردیسی است. جوانی‌ست که فرایند بلوغ فکری و فیزیکی را همزمان می‌پیماید. اصولاً دوران جوانی، آن گونه که موزیل آن را تصویر می‌کند، یعنی دوران گذار و استحاله، یعنی شکستن قالب‌های کهن و پاره کردن زنجیرهای سنت و خانواده، جوانی یعنی باز بودن افق و ناشناخته بودن راه. اما توهمی در کار نیست. راه پرفرازونشیب است و امکان لغزش و خطا بیش از هر زمان دیگر.

گرچه ترلس ناخواسته در شرایطی خاص قرار می‌گیرد، اما آنچه بر او می‌گذرد ملغمه‌ایست از جبر و اختیار، آزمون و خطا. پس، مفهوم «جوانی» هم نمی‌تواند به تنهایی تخطی از خط قرمزهای اخلاقی را توجیه کند. موزیل ترلس را محکوم یا تأیید نمی‌کند، رفتار او را با محک قالب‌های پیش آمده اخلاقی نمی‌سنجد، بلکه فروپاشی ارزش‌ها و عبور از مرزهای بینابینی گناه و خطا را چون تجربه‌ای آئینی برای انسان شدن لازم می‌شمارد.

### فروپاشی و خلاقیت ادبی

واژه‌های «تلاشی»، «دکادنس» و «اضمحلال» زندگی و تفکر آن دسته از اندیشه‌وران و نویسندگانی را رقم زده است، که در آغاز سدهٔ بیستم تحولات سریع ساختارهای اقتصادی و اجتماعی اروپا را با پوست و گوشت تجربه کرده‌اند. ناهمگرایی جهان درونی و بیرونی انسان یکی از شاخصه‌های بارز این دوران است، چرا که اندیشه و روان نمی‌توانند همگام با روابط تولیدی و غلبه بی‌وقفهٔ راسیونالیسم تحول یابند و حتی علوم اجتماعی نیز لنگان‌لنگان قطار پرشتاب علم و تکنیک را تعقیب می‌کنند. متناقض‌نماهای ناشی از این روابط ناهمگون در عرصه‌های اندیشه و ادبیات به اشکال مختلفی بروز می‌کنند: برخی از شاعران چون اشتفان

گنورگه به کنج عزلت پناه برده، در برج عاج هنر سکنی گزیده، واقعیت‌های پیرامون خود را به کلی انکار می‌کنند. برخی دیگر چون هوگو فون هوفمنزتال سعی می‌کنند با طرح مضامین هارمونیک و نوستالژیک، گسست‌ها و بحران‌های جهان بیرونی را انکار کنند، یا با استفاده از تمهیدات نگارشی و ترفندهای درون متنی از بازتاب متناقض‌نماهای موجود اجتناب ورزند. گروه دیگری چون هرمان هسه و گراف کایزرلینگ نگاه مشتاق خود را به فراسوی مرزهای اروپا دوخته، در دامن فرهنگ مشرق زمین به دنبال گریزگاهی از تنگناهای روحی غرب می‌گردند. هوفمنزتال، که او نیز به طور مقطعی به دسته اخیر پیوسته بود و تزریق خون شرقی به رگ‌های فرتوت اروپا را تنها راه نجات از بن بست‌های موجود تلقی می‌کرد، در اواخر عمر ادبی خود دچار رکود هنری و اختلالات هویتی — بیانی می‌شود. او ماجرای روان‌پریشی و خموشی خود را در یکی از معروف‌ترین نامه‌های تاریخ ادبیات، معروف به «نامه لرد چنڈر جوان به آقای فرانسیس بیکن» (۱۹۰۲)، به رشته تحریر درآورده است.

اما گروه دیگری از نویسندگان هم یافت می‌شود که از رویارویی با نابسامانی‌ها و تحولات اساسی دوران ابایی ندارد و آثاری می‌آفریند که لرزه‌نگار تشتت‌ها و بحران‌های سده بیستم محسوب می‌شوند: توماس مان و روبرت موزیل، دو نویسنده بزرگی که هر دو در خانواده‌هایی مرفه چشم به جهان گشوده‌اند، با تعقلی اشراف‌مآبانه، مهارتی شگرف و با وسخاوت بورژوازی، اضمحلال بورژوازی سنتی را در آثارشان به تصویر کشیده‌اند. رمان بزرگ توماس مان بودنبروک‌ها (۱۹۰۱)، که تا حدود زیادی شرح حال فراز و فرود نسل‌های مختلف خانواده مؤلف است، عنوان فرعی «زوال یک خاندان» را یدک می‌کشد. موزیل هم در رمان ناتمام مردی بدون صفات (۱۹۴۳-۱۹۳۰)، انحطاط امپراتوری «کاکانین»، یا همان سلسله هابسبورگ را لزومی تاریخی تلقی کرده و با عباراتی طنزآمیز به تشریح تار و پود پوسیده نظام سلطنتی و سنت‌های متحجری می‌پردازد که در تقابل با مدرنیسم محکوم به فروپاشی هستند (موزیل ۱۹۹۰: ۳۳-۳۴).

در مقایسه با آثار فوق، رمان آشفستگی‌های ترلس جوان فقط به شرح مبسوط رخدادهایی در چهارچوب بسته یک آموزشگاه می‌پردازد و کوچک‌ترین اشاره‌ای به جامعه بیرونی نمی‌کند. اما منتقدان موزیل، به مصداق دیالکتیک سلبی تئودور آدورنو که «وجه اجتماعی شعر آن است که مسائل اجتماعی را مطلقاً مطرح نمی‌کند»، (۵۵: ۱۹۸۹ آدورنو) در جهان خرد و محدود ترلس، نکته‌هایی را می‌بینند که مؤلف مطلقاً به آن نپرداخته است، از جمله مسائل تحولات ساختاری جامعه اتریش.

محمود حدادی، مترجم فارسی این رمان، در پیشگفتار مترجم یادآوری می‌کند که نه تنها فضای ترسیم‌شده در آموزشگاه ذهن خواننده را به اثریش در آغاز قرن بیستم ارجاع می‌دهد، بلکه بازپرداخت شخصیت‌ها نیز وجهی نمادین دارد:

«در این داستان شخصیت‌ها با نگرش و کنش خردستیزانه و هراس‌انگیز خود، به منزله نماد انحطاط اشرافیت جامعه‌ای ظاهر می‌شوند که در آن — چنان که در مثال ترلس جوان می‌بینیم — نیک‌خواهی خانه‌نشین، و منطلق آشفته می‌شود، و جست‌وجو در پی یقین، درد و درماندگی به همراه می‌آورد» (موزیل ۱۹۸۱: ۹).

ویلفرید برگ هان، نویسنده بیوگرافی جامعی در مورد روبرت موزیل، از این هم فراتر رفته و موضوع این رمان را پیش‌درآمدی بر وقایع تاریخی نیمه اول قرن بیستم می‌داند. به نظر او آشفنگی‌های ترلس جوان که حدود سه دهه پیش از قدرت گرفتن نازی‌ها نوشته شده، یک سلسله از مسائلی را مطرح می‌کند که بعدها تاریخ اروپا را رقم می‌زنند:

«موزیل بی‌آنکه خود واقف باشد، تاریخ دیکتاتوری‌های قرن بیستم را می‌نویسد. او تنش‌های روانی و خشونت‌های جنسی چندین نوجوان بی‌تجربه را در خلوت یک آموزشگاه نظامی نشان می‌دهد و در رفتار آنها همان عناصر خشنی را می‌نمایاند که بعدها تاریخ می‌سازند» (برگ هان ۱۹۶۳: ۲۸).

برگ هان یادآور می‌شود که مدت زمانی پس از تألیف این رمان، پوسته نظم به ظاهر آهین راسیونالیسم اروپایی با وقوع دو جنگ جهانی در هم می‌شکند، تمایلات سرکوب‌شده به تحقیر و شکنجه به ناگاه بروز می‌کنند و دیگرآزاری و شقاوت در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها به صورت سیستماتیک در دستور کار قرار می‌گیرد.

نسل‌های بعدی خوانندگان نیز در بازنگری و سنجش آشفنگی‌های ترلس جوان نه تنها قرائت‌های تازه‌ای از بار تاریخی-اجتماعی آن ارائه داده‌اند، بلکه در کنه یک ماجرای به ظاهر ساده، علائم ظهور «عصر اضطراب» را باز شناخته‌اند، عصری که در علم روان‌شناسی زیگموند فروید به ذات خود قائم می‌شود و پایه‌های تئوریک خود را بنیان می‌گذارد.

موزیل روایت اغتشاش ذهنی ترلس جوان را با زبانی ساده، صیقل‌خورده و عامه‌فهم حکایت می‌کند، اما شیوه بازپرداخت شخصیت‌ها و تکوین ماجرا با هنجارهای متداول رمان در زمان انتشار آن همخوانی نداشت و خوانندگان و منتقدان معاصر موزیل آن را نوعی آزمایشگری و کیمیاگری با این ژانر ادبی تلقی کرده، چندان با آن موافق نبودند (فریزه ۱۹۵۲: ۹۳).

شاید بتوان پایان شگفت‌انگیز ماجرای ترلس را یکی از جالب توجه‌ترین و مدرن‌ترین وجوه تماتیک آن تلقی کرد؛ پس از وقوع یک سلسله فجایع و سوء تفاهم‌ها، غائلهٔ باسینی نه با حضور خرد و عقلانیت، که با یک سری تصمیم‌های غیرمنطقی مسؤولان آموزشگاه خاتمه می‌یابد. بعد از آنکه ترلس ماجرای باسینی را به گوش مسؤولان می‌رساند، دو مجرم اصلی این ماجرا، باین برگ و رایتینگ از هر گونه بازجویی و مجازات مصون می‌مانند. باسینی که خود قربانی اصلی ماجراست، به جای شکنجه‌گرانش تنبیه و از آموزشگاه اخراج می‌شود. ترلس سعی می‌کند در مقابل هیأت علمی آموزشگاه، پیچیدگی قضیه‌ی باسینی و اغتشاشات روحی خود را توضیح دهد، اما با نگاه‌های بهت‌زده و بی‌تاب ایشان مواجه می‌شود و اعتراف‌اش برای مخاطبان گنگ و نامفهوم می‌ماند. مسؤولان تصمیم می‌گیرند او را هم از آموزشگاه طرد کنند تا آنچه آن‌ها آن را «نظم» می‌پندارند، دوباره برقرار شود.

در پایان پروتاگونیست محل فاجعه را ترک می‌کند و ماجرا به لحاظ طرح روایی رمان خاتمه‌ای نسبتاً منطقی می‌یابد، اما برای خواننده‌ای که از دهلیزهای ذهنی ترلس عبور کرده، مدار «هرمنوتیک آشفتگی» بسته نمی‌شود. آنچه برجا می‌ماند جهانیست آشفته و خالی از منطق، خرد و عدالت.

## منابع

- فروید، زیگموند. ۱۳۸۴. *تمدن و ملالت‌های آن*. ترجمهٔ محمد مبشری. چاپ دوم. نشر ماهی.
- موزیل، روبرت. ۱۳۸۱. *آشفتگی‌های ترلس جوان*. ترجمهٔ محمود حدادی، تهران: نشر بازتاب‌نگار.
- Adorno, Theodor W: 1989. *Noten zur Literatur*. 4. Aufl., Suhrkamp, Frankfurt am Main.
- Berghahn, Wilfreid & Robert Musil. 1963. *Rowohlts Monographien*. Reinbek bei Hamburg.
- Frise, Adolf & Robert Musil (1952). 1990. In: *Drei Frauen*. Rowohlt. Reinbek bei Hamburg.
- Musil, Robert: 1992. *Die Verwirrungen des Zoeglings Toerless*. Rowohlt, Reinbek bei Hamburg.
- \_\_\_\_\_. 1990. *Der Mann ohne Eigenschaften*. Rowohlt, Reinbek bei Hamburg.
- \_\_\_\_\_. 1990. *Theoretisches zu dem Leben eines Dichters (1935)*. In: *Drei Frauen*. Rowohlt, Reinbek bei Hamburg.
- \_\_\_\_\_. 1955. *Skizze der Erkenntnis des Dichters*. In: *Gesammelte Werke in Einzelausgaben*. Bd. II, Rowohlt, Hamburg.
- Von Bueren, Erhard: *Zur Bedeutung der Psychologie im Werk Robert Musils*. Atlantis Verlag, Zuerich 1970.